

# تحلیل تاثیر فضای اجتماعی بر مصرف موادمخدر

علی حاجلی

۱۴



تحلیل تاثیر  
فضای اجتماعی  
بر مصرف موادمخدر

علی حاجلی

مجموعه گزارش های رهبردی در حوزه مواد مخدر در راستای بررسی، تحلیل و تبیین ابعاد و مولفه های سیاست های کلی نظام طراحی شده است. هر اثر نتیجه یک پژوهش علمی و یا بررسی تحلیلی است، که به یکی از ابعاد بنیادی و کاربردی سیاست ها توجه دارد. با توجه به اینکه سیاست های کلی در بازه محور و بگردهای نظام را در حوزه مبارزه با موادمخدر ارائه می دهد بنابراین لازم است هر محور از دیدگاه دست اندرکاران، اساتید دانشگاه، پژوهشگران و مسئولین اجرایی مورد تامل و بررسی قرار گیرد. کمیته تخصصی مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام بنا دارد با نظریه پژوهش ها و بررسی های انجام شده پیرامون مولفه های اساسی سیاست های کلی یازده گانه به مناسبت هر محور تخصصی تحلیل ها و گزارشات رهبردی را ارائه دهد.

## گزارش راهبردی (14)

---



گزارش راهبردی  
تحلیل تأثیر "فضای اجتماعی" بر مصرف مواد مخدر

علی حاجلی

کمیته مبارزه با مواد مخدر  
دیپارتمان مجمع تشخیص مصلحت نظام

### **تحلیل تأثیر فضای اجتماعی بر مصرف موادمخدر**

- نویسنده: علی حاجلی • زیر نظر شورای علمی: کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام • طراحی و صفحه‌آرایی: جامعه و فرهنگ
- شمارگان: 300 نسخه

---

همه حقوق مترتب بر این اثر متعلق به کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام است. استفاده از مطالب مندرج در این گزارش با ذکر ماخذ بلامانع است.

---

مسئولیت محتوای این گزارش بر عهده نویسنده است.  
هرگونه پیشنهاد را به آدرس ذیل ارسال نمایید:  
کمیته مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام  
تهران: بلوار میرداماد، نفت شمالی، بین کوچه چهارم و ششم، شماره 10  
تلفن: 22277261

بسمه تعالی

رؤسای محترم قوای سه‌گانه جمهوری اسلامی ایران دامت توفیقاته با سلام و تحیت، سیاست‌های کلی در باب موادمخدر نهایی و ابلاغ گردید، ولی این نگرانی همچنان باقی است که دست اندرکاران، بلای بزرگ و تهدید عظیمی را که از این سو متوجه کشور است به درستی برآورده نکنند و بازهم مشکلات بر روی هم متراکم شود. لذا از آقایان محترم انتظار می‌رود که هر کدام سهم دستگاه خود در اجرائی کردن این سیاست‌ها را با سرعت و قاطعیت و بدون فوت وقت به مرحله‌ی عمل برسانند.

والسلام علیکم

سید علی خامنه‌ای

85/7/10

امریه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای «مدظله العالی»  
در مورد اجرای سیاست‌های کلی نظام در امر مبارزه با موادمخدر



## فهرست مطالب

9	پیشگفتار
11	مقدمه
13	سیمای جامعه ایرانی
18	جامعه و فضاهای کنش
26	شواهد اثباتی
27	جمع‌بندی





## به نام خدا

### پیشگفتار

درباره مساله موادمخدر همواره به اقدامات پسواقعه (مقابله با مصرف، درمان و ...) توجه شده است و زمینه‌های اجتماعی گرایش به مصرف و سوءمصرف مواد کمتر مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. کثرت قابل توجه «معتادان» و فراوانی موادمخدر و روان‌گردان در جامعه‌ی ما حاکی از آن است که مصرف مواد پدیده‌ای اجتماعی است و باید آن را در متن اجتماعی تحلیل کرد. گرچه خردنگری‌های پزشکی و روان‌پزشکی امکان مداوای معتادان را مهیا می‌کند، این قبیل خردنگری‌ها قادر به ارائه برنامه‌های کلان اجتماعی و پیشگیرانه نیستند. این گروه از اقدامات تنها زمانی موضوعیت دارند که فرد وارد چرخه مهلک اعتیاد و سوءمصرف مواد می‌شود. حال آنکه پیچیدگی مساله موادمخدر در جامعه‌ی ما بطور اساسی مستلزم توجه به دوره‌ها و گروه‌های در معرض مصرف و مستعد ورود به چرخه مذکور است.

بغرنجی مقابله با موادمخدر در ایران آنجاست که به رغم همه اقدامات سخت‌افزاری (انسداد مرز، دستگیری و مجازات، مانورها و ...) به دلیل وجود **تقاضا** برای مواد، این نوع اقدامات به نتایج رضایت‌بخش نیانجامیده است. یکی از برنامه‌های اساسی برای کاهش تقاضا، و در نتیجه محدودکردن بازار موادمخدر، پیشگیری است. پیشگیری به مجموعه اقداماتی گفته می‌شود که زمینه‌های مصرف مواد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آگاهی‌بخشی به جامعه، توانمندسازی

مردم، تامین امنیت فضاهای جامعه و ... از جمله اقداماتی که در ذیل برنامه پیشگیری قرار می‌گیرد. اما وسعت تقاضای مذکور و نیز تجربه‌ی کشورهای مختلف حاکی از آن است که برنامه پیشگیری فقط معطوف به افراد جامعه نیست و شناسایی رویه‌های اجتماعی که زمینه مصرف و سوء مصرف مواد را مهیا می‌کنند و تغییر در چنان رویه‌هایی هم از جمله برنامه‌های مهم پیشگیری به‌شمار می‌روند. در این گزارش تلاش شده است این بُعد از مساله به بحث گذاشته شود و سازوکار کلان اجتماعی مورد ارزیابی قرار گیرد.

اخیرا از سوی یکی از مسوولین قوه قضائیه اعلام شده است که فقط در سه سال گذشته «پرونده‌های قضایی دو برابر شده‌اند» و از 8 میلیون پرونده به 16 میلیون پرونده افزایش یافته است. وقتی حداقل 32 میلیون نفر درگیر 16 میلیون پرونده باشند می‌توان ادعا کرد به وضعیت «هر ایرانی - یک پرونده» دست یافته‌ایم. در سویی دیگر نگاهی به اخبار حوادث نشان می‌دهد برخی جرایم اکنون چنان نرمالایز و پذیرفته شده است که انتشار اخبار آنها هیچ حساسیتی برنمی‌انگیزد. اخبار پدر کُشی، فرزند کُشی و بطور کلی خانواده کُشی محصول مصرف مواد جدید همه روزه در صفحات روزنامه‌ها درج می‌شود و هیچ واکنشی ایجاد نمی‌کند. بی‌اعتنایی به رخدادهای پیرامونی در میان مردم ایران اکنون چنان فراگیر شده است که حتی رخدادهای مهمی که زندگی آنها را مستقیما تحت تاثیر قرار می‌دهد (تحریم، خطر حمله خارجی، رویه‌های سیاسی داخلی و ...) هم دیگر آنها را به جامعه‌ی خود دلگرم نمی‌کند. روندهای مولد سرخوردگی و ناامیدی، روندهای منزوی‌سازنده، روندهای اعتمادزدا و بطور کلی روندهایی که به بیگانگی اجتماعی و سیاسی می‌انجامد از جمله رویه‌هایی هستند که جامعه را مستعد مصرف موادمخدر می‌کنند.

در ادامه تولید 12 جلد گزارش راهبردی در سال 1389، مجموعه گزارشات راهبردی سال 1390 نیز با نگاه ویژه‌ای تلاش می‌کند ابعاد دیگری از مساله موادمخدر و روان‌گردان در ایران را واکاوی کرده و ایده‌های جدیدی برای سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام ارائه دهد.

امید است سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان این حوزه با نظرداشت عمق معضل، وسعت نگرانی‌های جامعه و نیز تاکیدات مکرر اسناد بالادستی و مقامات ارشد جمهوری اسلامی برنامه‌ها و اقدامات واقع‌بینانه و موثری را برای کاهش آلام مردم شریف ایران در پیش گیرند.

این گزارش با عنوان تحلیل تاثیر فضای اجتماعی در مصرف موادمخدر توسط آقای علی حاجلی تهیه شده است که لازم است از زحمات ایشان و همچنین اعضای محترم کمیته تشکر و قدردانی نمایم.

**علی هاشمی**

رئیس کمیته مستقل مبارزه با موادمخدر

دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام



## مقدمه

سوال محوری در مورد موادمخدر در ایران این است که: مردم چرا موادمخدر مصرف می‌کنند؟ با این حال، موضوع محوری در برنامه‌های مقابله‌ای، درمانی و پیشگیرانه نه معطوف به این سوال محوری که عمدتاً به خود موادمخدر متمرکز است (انسداد مرز برای جلوگیری از ورود مواد، سم‌زدایی و رویه‌های درمانی دارویی برای از بین بردن تاثیر مواد، تمرکز بر فرد مصرف‌کننده و پی‌جویی علت «مصرف مواد» در خود فرد). به عبارت دیگر، اگر موضوع موادمخدر را بصورت گفتمانی تحلیل کنیم، اکنون حداقل دو گفتمان با ابژه‌ها/ موضوعات گفتمانی متفاوت وجود دارد. در نتیجه، آن درکی که مردم آسیب‌دیده یا در معرض آسیب از معضل موادمخدر دارند با درک و فهم سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان متفاوت است. در حالیکه مردم دغدغه مصرف موادمخدر را در ردیف مهم‌ترین دغدغه‌های خود قرار می‌دهند، برنامه‌های دولتی دغدغه‌های دیگری را در اولویت قرار می‌دهد و آنجا هم که به این موضوع می‌پردازد به گونه‌ای متفاوت به آن توجه می‌کند.

این نوشته با اولویت‌دادن به دغدغه مردم در قبال مصرف موادمخدر تلاش می‌کند به سوال ابتدایی پاسخ دهد. برای پاسخ به این سوال محوری ابتدا نگاهی به سیمای جامعه ایرانی با لنز مصرف موادمخدر و روان‌گردان خواهیم انداخت، سپس جامعه به مثابه محل مصرف مواد غیر قانونی مورد بحث خواهد گرفت و در آخر نتیجه‌گیری خواهیم کرد که علت اصلی مصرف موادمخدر وجود «فضاهای خالی و برنامه‌ریزی نشده‌ای» است که در دسترس شهروندان قرار دارد.



## سیمای جامعه ایرانی

کسی خبر ندارد که در ایران امروز چه تعداد از افراد موادمخدر یا روان‌گردان مصرف می‌کنند. آمارها طی پنج سال اخیر حاکی از وجود 800 هزار تا حدود 4 میلیون نفر مصرف‌کننده دائمی یا تفننی مواد بوده است. بر اساس جدیدترین آمار که بطور غیررسمی منتشر شده است، در حال حاضر 2 میلیون و 100 هزار نفر در ایران موادمخدر یا روان‌گردان مصرف می‌کنند. گرچه پژوهشگران درباره این آمار تردید دارند و برخی معتقدند تعداد کسانی که به گونه‌های مختلف به مصرف مواد می‌پردازند بیش از این تعداد است، اما برای جلوگیری از سردرگمی آماری به همین آمار اکتفاء می‌کنیم و همین تعداد را مبنای تحلیل قرار می‌دهیم.

این آمار همچنین حاکی از آن است که حدود 40 درصد از مصرف‌کنندگان از مواد جدید و پرخطر مانند کراک و شیشه استفاده می‌کنند و 60 درصد بازار مصرف در اختیار مواد سنتی قرار دارد. این در حالی است که، برای مثال، تا سال 1383 مصرف مواد پرخطر بسیار ناچیز بود و چندان تهدیدی به‌شمار نمی‌رفت و مواد پرخطر از جمله‌ی ترکیبات جدید و اخیراً شیوع‌یافته میان مصرف‌کنندگان است.<sup>1</sup>

---

1- میزان کشفیات شیشه در سال 1384 کمتر از 5 کیلو گرم بوده است، ولی همین میزان در سال 1388 به بیش از یک تن رسیده است. در سال 1389 اخبار منتشرشده حاکی از اقدام پلیس علیه چندین مرکز تهیه شیشه بود. علاوه بر آن همه روزه اخباری مبنی بر دستگیری ایرانیان در کشورهای شرق آسیا و نیز اروپا به جرم انتقال مواد روان‌گردان منتشر می‌شود.

اگر بخواهیم با آمار 2 میلیون و 100 هزار نفری بازی کنیم، نکات جالب توجه و نگران‌کننده‌ای آشکار می‌شود.

اگر فرض کنیم هر یک از این افراد عضو خانواده‌ای 4 نفره باشند، 8 میلیون و 4 صد هزار نفر از افراد جامعه ایرانی مستقیماً با مساله اعتیاد و مصرف مواد روبرو هستند. یعنی بیش از 10 درصد از جامعه بخشی از توان مادی و روانی خود را مصروف این معضل می‌کنند. بدین ترتیب 10 درصد از جامعه در معرض انواع آسیب‌های روانی حاصل از این معضل بوده و احتمالاً رفتار آنها در جامعه می‌تواند کنترل‌پذیری کمتری داشته باشد (نزاع‌های لحظه‌ای، تصادف خیابانی، عدم نشاط و ...). بهره‌وری اقتصادی و نیز مشارکت اجتماعی این 10 درصد نیز می‌تواند بطور بالقوه کاهش یابد. به دلیل مشغله‌های ذهنی و نیز صدمات روانی حاصل از وجود فرد معتاد در خانواده، این 10 درصد می‌توانند نسبت به قانون و عرف اجتماعی بی‌تفاوت باشند. علاوه بر آن، این 10 درصد با بازگویی و خاطره‌سازی از بحران‌های خانوادگی خود می‌توانند ناامیدی و بی‌نشاطی را در جامعه گسترش دهند. بطور خلاصه، این 10 درصد می‌توانند زمینه‌های انزوای اجتماعی را چه در خود و چه در افراد پیرامونی (همکاران، همکلاسان، دوستان و ...) ایجاد نمایند و البته نماد و نشانه‌ای از افراد آسیب‌دیده از «فقدان امنیت» در جامعه باشند.

با فرض اینکه نیمی از 2 میلیون 100 هزار نفر فوق متاهل بوده و همسری دارند،<sup>1</sup> می‌توان اذعان داشت که 1 میلیون خانواده ایرانی بطور بالقوه در معرض فروپاشی آشکار یا پنهان قرار دارند. مطابق آمار رسمی منتشره در تیرماه 1390 در حال حاضر مجموعاً 1 میلیون و

1- براساس آمار ورودی به زندان در سال 1383، حدود 40 درصد از افراد دستگیرشده در ارتباط با مواد مخدر مجرد بوده‌اند و بقیه یا متاهل بوده‌اند و یا (کمتر از 10 درصد) متارکه یا همسر از دست داده بودند. همچنین نتیجه تحقیق «ارزیابی سریع وضعیت اعتیاد در ایران» نشان می‌دهد که 48 درصد از مصرف‌کنندگان متاهل و 42 درصد مجردند. علاوه بر آن یکی از ویژگی‌های متمایز اعتیاد در جامعه‌ی ایرانی آن است که، بر خلاف نرم جهانی، اغلب مصرف‌کنندگان مواد متاهل هستند.



500 هزار بانوی فاقد همسر وجود دارد. این زنان یا به دلیل طلاق و یا به دلیل فوت یا نبود همسرشان اکنون زن مجرد بشمار می‌آیند. اگر مشکلات مختلف این قبیله زنان را در نظر بگیریم (شغل و درآمد، امنیت اجتماعی، موانع عرف اجتماعی و ...) و در نظر داشته باشیم که جامعه ایرانی اکنون نیز توان تحمل این همه مشکل را ندارد، خواهیم دید که افزایش **احتمالی 1** میلیون زن دیگر به این تعداد زنان می‌تواند جامعه ایرانی را کاملاً مستهلک و فروپاشیده نماید. این استهلاک شامل بحران‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی است که بعید به نظر می‌رسد مدیران فعلی کشور توان مواجهه با و تدبیر آن را داشته باشند. علاوه بر آن، جامعه‌ای مانند جامعه ایران که بنیاد آن بر خانواده متکی است و انسان ایرانی هیچ پناهگاهی غیر از خانواده ندارد در صورت مواجهه با بحران خانواده (که اکنون نیز در وضعیت شبه بحرانی بسر می‌برد) عملاً به «جامعه‌ای سرزمینی»<sup>1</sup> و نه فرهنگی/ اجتماعی تبدیل می‌شود. پیامدهای تمدنی و سیاسی چنین جامعه‌ی سرزمینی‌ای چندان هولناک است که بدون حمله‌ی مغولان می‌تواند جامعه ایران را به عصر حمله مغول بازگرداند.

وقتی 2 میلیون و 100 هزار نفر در کشور موادمخدر و روان‌گردان مصرف می‌کنند یعنی شبکه وسیعی از تولیدکننده، قاچاقچی، توزیع‌کننده و البته وابستگان حکومتی فاسد وجود دارد که مواد مصرفی این افراد را تامین می‌نمایند.<sup>2</sup> علاوه بر تحمیل هزینه‌های اقتصادی این شبکه بر اقتصاد ملی،<sup>3</sup> وجود چنین شبکه‌ای قرینه‌ساز

1- آنچه از آن با نام جامعه یاد می‌شود، مطابق تعاریف رایج جامعه‌شناختی، شامل سرزمین مشترک، فرهنگ مشترک و واحد سیاسی (دولت) مشترک است. فرهنگ مشترک در واقع نقش انسجامی و چسبندگی دارد که افراد را در جغرافیای مشترک به سلیقه سیاسی خاص گره می‌زند. مقصود از جامعه‌ی سرزمینی تقلیل زندگی مشترک به حضور در قلمرو جغرافیایی مشترک بی‌توجه به نظام فرهنگی و سیاسی است.

2- طی سال‌های 68 تا 88 بیش از 27000 باند قاچاق موادمخدر منهدم شده و بیش از 1 میلیون و 900 هزار نفر به جرم قاچاق یا توزیع مواد دستگیر شده‌اند.

3- بر اساس برآورد سال 1383 اقتصاد موادمخدر حدود 10 هزار میلیارد تومان است که از این مبلغ حدود دو و نیم میلیارد تومان هزینه دولت صرف مقابله با موادمخدر می‌شود.

این مطلب است که قانون‌شکنی و اقدام تبه‌کارانه در ایران امری سهل و امکان‌پذیر است. معنای این قرینه آن است که به راحتی می‌توان در برابر حاکمیت در ایران مقاومت و مقابله کرد. معنای بدتر آن است که حاکمیت در ایران نفوذپذیر بوده و می‌توان با انواعی از روش‌های کثیف ولی پنهان حاکمیت را همراه خود کرد. به عبارت روشن‌تر، وجود چنان شبکه‌ای حاکی از آن است که حاکمیت در ایران ارزشی برای «شرافت حاکمیتی» خود قائل نیست و فقط دلخوش از آن است که موادی کشف کند و «بسوزاند». وجود اندیشه امکان‌پذیری تخلف و جرم، که قویاً از وجود و گستردگی معضل مصرف موادمخدر تقویت می‌شود، موجب می‌شود که وقتی فردی در برابر دیوار قانون قرار می‌گیرد به جای تمکین به آن به عنوان اولین راه به دور زدن قانون و شکستن آن مبادرت نماید. به عبارت روشن‌تر، اعمال ناکارآمد قانون و ناتوانی در مهار این معضل می‌تواند یکی از عوامل زمینه‌ساز گسترش بی‌قانونی در کشور تلقی شود. اعمال کارآمد قانون به معنای تشدید رویه‌های سخت‌افزاری نیست بلکه قرار دادن آن در منظومه‌ای از اقدامات تکمیلی است که طی آن اعمال قانون منتج به مهار معضل شود.

در طول سه دهه گذشته بیش از 12 میلیون پرونده قضایی در کشور تشکیل شده است و در این مدت بیش از دوازده و نیم میلیون نفر به زندان افتاده‌اند.<sup>1</sup> از این تعداد حدود 45 درصد بطور مستقیم و 18 درصد بطور غیرمستقیم به یکی از دلایل مرتبط با موادمخدر به زندان افتاده‌اند. اگر معضل موادمخدر در کشور وجود نمی‌داشت هر یک از این آمارها حداقل 60 درصد کاهش می‌یافت. وقتی 60 درصد

1- طی سال‌های پس از انقلاب بیش از 5 میلیون و 200 هزار نفر بطور مستقیم در ارتباط با جرایم مربوط به موادمخدر دستگیر شده‌اند (که برخی البته سابقه دستگیری چندباره داشته‌اند). علاوه بر این، افرادی وارد زندان می‌شوند که جرایم آنها گرچه بطور مستقیم مربوط به موادمخدر نیست، ولی مصرف مواد در نوع جرم و تخلف آنها دخیل است (مانند راننده‌ای که به دلیل مصرف مواد تصادف می‌کند، نزاع یا قتل که محصول مصرف مواد است و ...).

معضلات حقوقی- قضایی کشور محصول پدیده موادمخدر است (یعنی همان 2 میلیون و 100 هزار نفر پیش‌گفته) بنابراین باید در انتظار آن بود که دستگاه قضایی و تنبیهی کشور به دلیل تداوم وجود معضل موادمخدر همچنان گرفتار تعدد پرونده و اطاله دادرسی باشد. وجود 2 میلیون و 100 هزار نفر مصرف‌کننده به معنای تداوم وجود شبکه تبهکار تغذیه‌کننده این معضل و در نتیجه به معنای تداوم تبعات قضایی پیشین است. وقتی نهاد قضایی و داوری جامعه دچار چنین گرفتاری وسیعی باشد عملاً یکی از اصلی‌ترین ارکان برساننده و تنظیم‌کننده جامعه دچار زمین‌گیری می‌شود و عملاً همه برنامه‌های نوسازنده حاکمیتی با مانع جدی روبرو می‌شوند.

2 میلیون و 100 هزار مصرف‌کننده موادمخدر علاوه بر آنکه مُمد حیات شبکه تبهکاری است، زمینه‌ساز مشاغل مشروع جدیدی است که گرچه مفیدند، ولی فایده‌ای برای پیشرفت کشور ندارند. مشاغلی مانند پزشک متخصص اعتیاد، روانپزشک درمان‌گر اعتیاد، کارخانه داروسازی مواد جایگزین اعتیاد و موارد مشابه از جمله‌ی این مشاغل جدید هستند. در حالیکه کشور نیازمند ارتقاء شرایط بهداشتی است و در حالیکه نیروی انسانی لازم برای بخش‌هایی از جامعه تامین نشده است، گسیل بخشی از نیروی انسانی کشور برای مواجهه با مصرف موادمخدر موجب استهلاک سرمایه انسانی کشور می‌شود. اسفباتر آنکه این گروه مشاغل جدید برای تامین امنیت شغلی خود ناگزیرند مشاغل خود را نهادینه سازند. نهادینه‌سازی در ادامه خود بطور پیچیده‌ای عامل وجود و تداوم معضل می‌شود. یعنی چرخه معیوبی که اگر مدیریت نشود رهایی از آن بسیار مشکل خواهد بود.

در نهایت، وجود 2 میلیون و 100 هزار مصرف‌کننده موادمخدر و به عبارتی 8 میلیون و 400 هزار نفری که بطور مستقیم درگیر این معضل هستند به خودی خود به معنای وجود پتانسیل قوی نارضایتی اجتماعی و سیاسی است. دولت‌ها از نیمه دوم قرن بیستم به بعد و به ویژه در ابتدای قرن بیست و یکم بطور محوری به دنبال آن هستند که زمینه نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی را کاهش داده و با تولید

رضایت به تولید و بازتولید حاکمیت خود در جهان جهانی شده  
 بپردازند. در جهان فعلی دیگر تنها کنشگران داخلی تعیین کننده  
 وضعیت سیاسی و اجتماعی یک کشور نیستند. نه تنها تمدن‌ها،  
 فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر وارد عرصه کنشگری در داخل  
 حاکمیت‌ها شده‌اند، علاوه بر آن کنشگران جدیدی حضور دارند که از  
 قواره دولت-ملت خارج شده و در قواره‌های جدید چندملیتی و  
 چندفرهنگی ظاهر می‌شوند. لشکر ناراضیان در هر کشوری می‌تواند  
 گروه هدف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مناسبی برای این  
 کنشگران جدید باشند. در نتیجه، وجود چنین بستر گسترده  
 ناراضیتی در کشور عملاً به معنای وجود زهدان مناسبی برای نضج و  
 رشد تعارضات تمدنی، فرهنگی و سیاسی است.

### جامعه و فضاهاى کنش

جامعه مدرن بالضروره جامعه‌ای مشبک است. یعنی این جامعه  
 تلاش می‌کند همه فضاهاى درونی خود را طبقه‌بندی کرده و وارد  
 حوزه هنجاری خود نماید. هرچه قطعات دور از دسترس بیشتری در  
 این جامعه وجود داشته باشد، امکان و شدت ناهنجاری و ناهم‌نوایی  
 می‌تواند افزایش پیدا کند. با شبکه‌مند کردن جامعه، کنش شهروندان  
 وارد شبکه‌های آشنا می‌شود و از این طریق امکان بروز کنش‌های  
 خارج از قاعده کمتری بوجود می‌آید. هرچه «مخزن کنش» مشروع  
 هر جامعه‌ای گسترده‌تر باشد امکان ناهنجاری کمتر می‌شود. گرچه  
 هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان کاملاً مشبک کرد و همه قلمروهای آن را  
 به نظم درآورد و نیز نمی‌توان شبکه‌مندی را در جامعه بطور دائمی  
 تثبیت کرد، اما افزایش ظریب شبکه‌مندی جامعه موجب کاهش  
 پیش‌بینی‌ناپذیری کنش شهروندان می‌شود.

شبکه‌مندی‌سازی جامعه فرایندی است که طی آن الگوهای  
 هنجاری مقبول بطور موسع تعریف می‌شوند به گونه‌ای که هر یک از  
 شهروندان با علایق و سلايق مختلف و متنوع خود می‌تواند شبکه‌ای  
 از کنش را برگزیند. بدیهی است ظرفیت‌های هر حکومت یا جامعه‌ای

متغیر است. این ظرفیت برگرفته از ارزش‌های فرهنگی - تمدنی و نیز ملاحظات امروزی است. در عین حال هر چه توانایی شبکه‌مندسازی یک جامعه یا حکومت محدود باشد و موانع ارزشی، سنتی، قانونی و یا روزمره بیشتری در برابر این شبکه‌مندسازی وجود داشته باشد، جامعه یا حکومت مذکور با چالش‌های بیشتری در برابر کنش‌های شهروندان خود مواجه خواهد بود. به ویژه اگر به تغییرات پهن‌دامنه‌ی امروزه توجه کنیم و عامل جهانی‌شدن را وارد تحلیل نماییم، که بطور وسیعی مجموعه‌ای از الگوهای بیرونی را در دسترس درونی‌های قرار می‌دهد، ناتوانی شبکه‌مندسازی و یا محدودیت‌های آن بیش از پیش مشکل‌آفرین خواهد بود.

برای یک نمونه افراطی از این چالش می‌توان به محتوای رسانه‌ای شبکه «فارسی وان» و استقبال بینندگان ایرانی از آن اشاره کرد. یکی از جامعه‌شناسان طی مقاله‌ای نشان داده است علت استقبال جامعه ایرانی، مخصوصاً استقبال زنان، از سریال‌های این شبکه محصول شرایط دشوار و سخت‌گیرانه زنان است. به عبارت دیگر از آنجا که محدودیت‌های جامعه برای زنان شدیدتر است، تابوشکنی این سریال‌ها و نیز به تصویرکشیدن هر آنچه که مبادرت به آن در جامعه ایرانی می‌تواند به پیامدهای فجیعی منتهی شود، بینندگان این سریال‌ها را از نظر بصری و ذهنی ارضاء می‌نماید. این در واقع نمونه‌ای از چالش امر محلی و امر جهانی است که در جامعه ایرانی ظهور کرده است. گرچه رفتارهای مشاهده‌شده در چنان سریال‌هایی (مانند خیانت، بی‌ملاحظگی جنسی و ...) حتی از سوی کسانی که این برنامه‌ها را بطور جدی دنبال می‌کنند لزوماً تایید نمی‌شود و یا سرلوحه عمل قرار نمی‌گیرد اما این اصطکاک میان دسترسی به شبکه کنش محلی (محدود) با تصور شبکه کنش جهانی (نامحدود) عملاً منجر به زیر سوال رفتن و یا سست‌شدن توجیهات و دلایل وضع موجود محلی می‌شود.

در واقع نکته مهم و وضعیت دشوار آنجاست که چگونه می‌توان میان چارچوب مرجع هنجاری (دین، فرهنگ، عرف، شرایط سیاسی

یا اجتماعی و ...) و تمایلات واقعی شهروندان که متنوع و متکثر است آشتی برقرار کرد. هر چه توانایی آشتی دادن بیشتر شود، توانایی حکمرانی نیز بیشتر خواهد شد. حکمرانی در جهان امروز بر خلاف دوره‌های سیطره شاه یا سلطان، بیش از آنکه مبتنی بر سلطه و اعمال قدرت یک طرفه باشد، عمدتاً از طریق تولید رضایت و همزمان اعمال قدرت از طریق رضایت صورت می‌پذیرد. یعنی حاکمیت‌ها تلاش می‌کنند با ایجاد فضای رضایت‌انگیز کنش به اعمال قدرت بپردازند. گرچه مطابق فلسفه سیاسی سنتی چنین دوگانه‌ای در ظاهر متناقض‌نما است، اما فرصت‌های جدید در جهان کنونی امکان تحقق چنین امر به ظاهر متناقضی را بیش از پیش مهیا می‌نماید. هسته مرکزی چنین ایده‌ای آن است که «دشواری‌های زندگی را کم کن، در همان زمان از تسهیل صورت‌گرفته بهره بگیر تا شهروندان را بیشتر مطیع و وابسته‌ی به خود کنی». برای مثال در تجربه کشور امریکا وقتی نرخ جرم و بزه کاری افزایش می‌یابد، برنامه‌های رفاهی مانند ارائه وام‌های گوناگون و با هدف‌گذاری گروه‌های مورد بحث افزایش می‌یابد. وقتی فردی گرفتار پرداخت اقساط بانکی خود است و در وضعیتی که تاخیر ناچیز، مثلاً سه ماهه، ممکن است به مصادره اموال او بیانجامد، شهروند بطور جدی تلاش می‌کند از اقداماتی که ممکن است منبع درآمد او را به خطر بیندازد، و از این طریق موجب مصادره اموالش شود، دوری می‌کند. بدین ترتیب او «تربیت» می‌شود که در چارچوب کنش‌های مقبول عمل نماید. در مقابل، وقتی شهروند دارای دایره کنشی محدودی است و این دایره محدود توان پاسخگویی به علایق و سلايق او را ندارد، در نتیجه، روی‌آوری به کنش‌های جدید که می‌تواند خارج از دایره مذکور باشد امری کاملاً محتمل است.

پدیده مصرف موادمخدر در جامعه‌ای مانند جامعه ما، که تعداد مصرف‌کنندگان زیاد و انواع موادمخدر و روان‌گردان مصرفی متنوع است، به خوبی نشان می‌دهد که فضاهای کنش شهروندان تا چه حد تنگ و محدود است. وقتی تعداد مصرف‌کنندگان مواد مطابق آمار

رسمی، که به دلیل کم‌شماری قویا قابل تشکیک است، حدود دو میلیون نفر برآورد می‌شود، می‌توان ادعا کرد که مصرف مواد مخدر و روان‌گردان در چنین جامعه‌ای یک پدیده شخصی و معطوف به تعیین‌کنندگان درونی فرد نیست. به عبارت دیگر این تعداد بالای مصرف‌کننده نشان می‌دهد پدیده مصرف مواد یک پدیده کاملاً اجتماعی است. اجتماعی‌بودن این پدیده بدان معنا است که «تولید» مصرف‌کننده‌ی مواد محصول یک روند اجتماعی است.

این روند اجتماعی که مولد مصرف‌کننده‌ی مواد است به دو طریق به تولیدگری مشغول است. یا روندها خود مستقیماً مداخله می‌کنند و نتیجه جانبی آنها تولیدگری است (مانند روابط معیوب در خانواده یا اجتماع) و یا آنکه روندهای کلان اجتماعی محدودیت دسترسی رفتاری ایجاد کرده و در شرایط مقتضی قادر نیستند رفتارهای جایگزین مناسبی در برابر شهروندان قرار دهند و به همین دلیل روی‌آوری به مصرف مواد در لحظه فقدان دسترسی رفتاری رخ می‌دهد.

1- تولیدگری به مثابه نتیجه جانبی روندها امری بسیار پیچیده و نیازمند واشکافی دقیق است. در یک تحلیل کلان چنانچه فضای جامعه به فضای ناامیدی و سرخوردگی تبدیل شود، برای مثال یک بحران فراگیر اقتصادی مانع از آن شود که شهروندان توانایی برسازی یک چشم‌انداز مناسب داشته باشند و یا، مثالی دیگر آنکه، سقف‌های حضور اجتماعی و کنش فراشخصی چندان کوتاه باشد که افراد را به نوعی بیگانگی نسبت به تصمیمات کلان جامعه‌ی خود هدایت کند، در این‌صورت رفتارهای خودویرانگر مانند مصرف مواد، بطور چشم‌گیری افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر، در شرایطی که نسبت شهروندان با نظامات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و یا بطور کلی نظم هنجاری جامعه دچار اختلال شود و فرد خود را در زنجیره‌ای از تصمیم‌سازی‌های مداخله‌ناپذیر بیابد (شرایطی که از آن با عنوانی از قبیل «استثمار زیست‌جهان»، «مشارکت وابسته» و ... نام برده می‌شود)، رابطه هنجاری فرد با جامعه «پیرامونی» دچار

گسست می‌شود و این خود موجب می‌شود که فرد به عزت‌گزینی اجتماعی روی آورد. روی‌آوری به جزیره‌های خودساخته مسلکی (مانند عرفان‌های جدید) و فراغتی (مانند مصرف مواد ممنوعه یا طرد شده) از جمله‌ی پیامدهای این وضعیت هستند. البته در جوامع دیگر مانند جامعه‌ی غرب، به دلیل آنکه این وضعیت بیش از نظام سیاسی و فرهنگی جامعه به واسطه نظام اقتصادی بوجود می‌آید، دولت‌ها همواره تلاش می‌کنند در چارچوب نسبتاً موسع هنجاری خود فضاهای جدید ایجاد کنند که این گسست به یک گسست بنیادین تبدیل نشود. برای مثال آنها با تولید فضاهای فراغتی و برسازی الگوهای زندگی روزمره‌ی معطوف به لذت شخصی قادرند این گسست را به یک گسست درون-جامعه‌ای و مهارشده تبدیل کنند.

نکته قابل توجه آن است که این جامعه ایرانی نسبت به بسیاری از جوامع در برابر این روند آسیب‌پذیری بیشتری دارد. جامعه پسا انقلابی ایران اکنون در حال تجربه نوعی مدیریت اجتماعی است که خود را متولی دو جهان می‌داند. این نوع مدیریت، بنابر بنیان‌های معرفتی خود، مدعی است مدیریت جامعه فقط به معنای مدیریت زندگی مادی شهروندان نیست و علاوه بر آن، و حتی مقدم بر آن، نیل به سعادت اخروی در نقطه مرکزی مدیریت اجتماعی قرار دارد. چنین رسالتی البته سهل‌الوصول نیست. هر چه این داعیه دارای شمولیت بیشتری است، آسیب‌پذیری آن نیز به همان میزان می‌تواند بیشتر باشد. علاوه بر آن، به دلیل آنکه این داعیه مبتنی بر امر قدسی و فرازمینی است مداخله نقادانه و یا رویکرد انتقادی به آن چندان سهل نیست. پس، هم این داعیه کمتر می‌تواند در جریان نقد و مداخله اجتماعی سبقت یابد و هم هرگونه مقاومتی در برابر آن می‌تواند تبعات سنگینی بدنبال داشته باشد زیرا این مقاومت فقط یک مقاومت در برابر سیاست‌گذاری اجتماعی نخواهد بود، بلکه می‌تواند به اعتراض در برابر امر مقدس تعبیر شود. اما نکته آنجاست که برنامه‌های جامعه‌ای، چه قدسی باشند یا عرفی، در نهایت توسط مجموعه‌ای از کارگزاران به اجرا درمی‌آیند که این کارگزاران مانند



همه کارگزاران دیگر هیچ‌گاه خالی از اشکال و مبرا از تخمین‌های غلط، برنامه‌ریزی نادرست، سهل‌انگاری، اجرای ضعیف و ... نخواهند بود. بنابراین حد فاصل میان ایده‌ی سعادت و اجرایی‌شدن آن، فاصله‌ای بعید و پر سنگلاخ است که می‌تواند حتی به وضعیتی منتهی شود که ایده مقدس به نتایج نامقدس بیانجامد. برای مثال، چنانچه کارمند یک بانک از منابع بانکی اختلاس کند این امر چندان عجیب نیست، چراکه بانک محل کسب سود است و سوء استفاده در این وضعیت چندان دور از ذهن نیست، اما در وضعیتی که رستگاری نهایی در دستور کار است، کافی است فقط یکی از افراد بی‌شمار دخیل در امر رستگاری دارای رفتاری نادرست بوده و یا خلافی مرتکب شود، نتیجه این وضعیت نه رسوایی فرد متخلف که البته به‌سوال کشیده‌شدن امر رستگاری‌بخش است. یعنی نارضایتی حاصله در این وضعیت می‌تواند پیامدهای بنیادین فراوانی داشته باشد چرا که در این وضعیت توقعات مردم فزاینده خواهد بود.

2- فضای اجتماعی به گونه دیگری هم می‌تواند بطور ناخواسته مولد مصرف‌کننده موادمخدر باشد. وقتی فضای اجتماعی قادر به تعریف شرایط رفتاری مناسب و متنوع نباشد و از سوی دیگر دسترسی شهروندان به الگوهای رفتاری خاصی را (به درست یا نادرست) محدود سازد، عملاً امکان کجروی را مهیا کرده و ناخواسته مشوق رفتارهای ضد اجتماعی خواهد بود. به عبارت دیگر در این شرایط «اجتماع» آنقدر کوچک و محدود تعریف می‌شود که هر امری بسرعت می‌تواند به ورطه ضد اجتماعی بغلطد. تنگ‌سازی فضای اجتماعی مبتنی بر این ایده است که همه شهروندان مانند هم هستند و یا چنان قابلیت‌ی وجود دارد که بتوان همه آنها را مانند هم ساخت. بر این اساس نوعی یونیفورم اجتماعی ساخته می‌شود تا از این طریق فرایند همانندسازی به سهولت صورت پذیرد. اما آنچه که این ایده از آن غافل است، پتانسیل مقاومت شهروندان در برابر رویه‌های فرادستی است. گرچه شهروندان در برابر قوای قاهره نظام اجتماعی همواره در موضع ضعف قرار دارند، اما این بدان معنا نیست

که آنها را می‌توان در هر شرایطی تربیت کرد و به هر سو که اراده شود هدایت نمود. بسیاری از دولت‌ها دائماً به دلیل تخمین نادرست از توانایی مقاومتی شهروندان دچار آسیب‌های متعددی می‌شوند. توانایی مقاومتی شهروندان می‌تواند دامنه وسیعی داشته باشد و شامل غرولند درونی تا قیام علیه وضع موجود شود. برای مثال یکی از اشکال مقاومتی شهروندان در جامعه کنونی در نوعی «ریاکاری و ظاهرسازی اجتماعی» نمود می‌یابد که طی آن شهروندان هرگاه درخواست خدمات دارند خود را به شکل هنجارهای رسمی در می‌آورند و وقتی از این وضعیت خارج می‌شوند به سرعت و بدون هیچ نگرانی به الگوهای خودخواسته‌ی خود مراجعه می‌کنند. این نوع ظاهرسازی را حتی می‌توان در رده‌های مدیریتی جامعه نیز مشاهده نمود.

طبیعی است همه شهروندان سراغ یک نوع مقاومت نخواهند رفت. وقتی گرفتاری‌های شخصی با نوعی پوچی و درماندگی ترکیب شود و امیدی به همراهی اجتماعی (چه در سطح کلان جامعه و چه در سطح خرد خانواده) وجود نداشته باشد، البته سهل‌الوصول‌ترین راه حل آن است که صورت مساله پاک شود. در این شرایط، مصرف مواد مختلف مخدر و روان‌گردان «بهترین دوا» خواهد بود.

تقاطع سه جانبه‌ی تنگی فضای اجتماعی با نارضایتی از شیوه مدیریتی جامعه و در ضلع سوم، مقاومت هنجاری شهروندان موجب می‌شود کنش‌های جدیدی فراروی شهروندان قرار گیرد که اکنون خارج از نظم هنجارین موجود قرار دارد. بنابراین ورود به این عرصه کنش به معنی «اتمام جامعه» و در نتیجه به معنای انقطاع کلامی میان شهروند و نظم هنجاری است. یکی از اولین نقاط اتمام جامعه در وضعیت فعلی روی‌آوری به مصرف مواد مخدر و روان‌گردان است. این مصرف نه تنها بیگانگی و بی‌معنایی وضع موجود را رفع نموده و معنای جدیدی ارائه می‌دهد، علاوه بر آن فرد را از همه قیود جامعه رها می‌سازد و زندگی را آنگونه جلوه می‌دهد که فرد اراده می‌نماید. یعنی اراده (یا به بیان روانکاوانه «میل») بر جای هنجار می‌نشیند و

در نتیجه جزیره کوچکی بوجود می‌آید که موجب «رهایی بزرگ» فرد می‌شود.

اگر در دهه پنجاه شمسی، ایدئولوژی و عصیان سیاسی می‌توانست آن بیگانگی و بی‌معنایی نظم موجود را پاسخ دهد و ورود افراد کارزماتیک و رویه‌های منتهی به «روح جمعی» می‌توانست به بسیجی برای «جامعه جدید» منجر شود، اکنون موادمخدر و روان‌گردان جایگزین بسیار مناسب و در دسترس است که به جای تعالی از طریق روح جمعی (مدل دهه 50) به توهم از طریق دستکاری شیمیایی بدن منتهی می‌شود. طنز روزگار آنجاست که روح جمعی مذکور چنان پرنفوذ بود که توانست از افراد عادی جامعه کنشگران جدی سیاسی و سپس نیروهای متعهد جنگی بسازد و از این طریق دانش‌آموزان دبیرستانی بسیجی و یا افراد عادی و کمتر دانش‌آموخته‌ای که در جنگ مشارکت داشتند را به ایدئولوگ‌ها یا «روشنفکران ارگانیک» نظام جدید تبدیل کند (برای مثال نگاه کنید به بازتولید ایده‌های دکتر شریعتی در وصیت‌نامه شهدا). اما فضای امروزین چنان است که افراد دانش‌آموخته و متخصص را به ورطه توهم می‌کشاند و روندی معکوس را بوجود می‌آورد. اگر پیش از این پدیده مصرف مواد (یا حداقل مصرف ویرانگرانه‌ی مواد) پدیده‌ای مختص به طبقات فرودست بود، اکنون آمارها نشان می‌دهد مواد جدید بیش از همه از سوی جوانان، بویژه اقشار متوسط و بالا، و نیروهای کیفی‌تر جامعه با اقبال مواجه است.

بنابراین می‌توان این ادعا را مطرح کرد که مصرف‌کننده‌ی موادمخدر و روان‌گردان نه در کنج خلوت‌نشینی افراد که دقیقاً در پهنه‌ی عیان جامعه تولید می‌شود. پهنه‌ای که به خودی خود ربطی به مصرف مواد ندارد، اما نتیجه ناخواسته‌ی آن تولید مصرف‌کننده‌ی مواد، تولید افراد خشونت‌گر، تولید حس و میل‌گریز از مرکز خانوادگی و تولید رویه‌های ضد انسجامی (خانوادگی، شراکتی، انجمنی و جامعه‌ای) است. شاید به همین دلیل باشد که برنامه‌های مبارزه‌ای و مقابله‌ای تاکتونی نتوانسته‌اند باری از این معضل بزرگ

بکاهند. برنامه‌هایی که بیش از آنکه به ریشه‌ها و عوامل مولد بپردازند به صورت مساله و به علل مبعیغه توجه کرده‌اند.

### شواهد اثباتی

ادعای تحلیلی این نوشته مبنی بر مداخله موثر فضای اجتماعی در تولید مصرف‌کننده‌ی موادمخدر و روان‌گردان از سوی برخی شواهد جامعه‌ی ما قابل اثبات است. گرچه ارائه فهرست دقیق از این شواهد نیازمند پژوهش میدانی و کیفی دقیق است، فهرستی از این شواهد عبارتند از:

1. مطابق پژوهش «نگرش ایرانیان به مصرف موادمخدر» (1384-ستاد مبارزه با موادمخدر) از میان دلایل بیست و هفت گانه برای مصرف موادمخدر، دلایلی که به محیط پیرامونی فرد مربوط بوده‌اند، مانند خانواده، دوستان و بطور کلی فضای واقعی کنش فردی، در ردیف اول قرار داشتند. یعنی مردم معتقد بودند که فضای خرد اجتماعی عامل اصلی مصرف موادمخدر است. درک مردم از زندگی روزمره خود همواره مربوط به فضای خرد کنش است. آنها نمی‌توانند بی‌واسطه به درک فضای کلان اجتماعی نائل شوند و آنچه آنها به نام جامعه یا فضای اجتماعی تجربه می‌کنند همان فضای خرد کنش است.

2. مطابق همان پژوهش، دینداری و شدت اعتقادات و کردارهای دینی رابطه‌ی معنادار و معکوسی با گرایش به مصرف مواد دارد. یعنی هرچه مشارکت دینی پاسخ‌گویان در امر دینی بیشتر بوده است، آنها نگرش منفی‌تری نسبت به مواد داشته‌اند. این نشان می‌دهد که قرارگرفتن در نوعی فضای اجتماعی (در اینجا دینی) می‌تواند به‌عنوان یک نوع چتر حمایتی مانعی در برابر گرایش به اعتیاد باشد. این بدان معنا نیست که دینداران موادمخدر مصرف نمی‌کنند و یا در پیش‌گرفتن رویه‌های دینی لزوماً به کاهش مصرف مواد می‌انجامد، بلکه از این‌گزاره چنین معنایی مستفاد می‌شود که وقتی دسترسی معنایی فرد گسترده‌تر است، جذابیت معنایی مصرف مواد کاهش

می‌یابد. به‌علاوه مفهوم دینداری نیز بطور خاصی مطرح است. در این پژوهش دینداری با متغیر مشارکت در مراسم مذهبی سنجدیده شده است. به‌عبارت دیگر دینداری نه به نهاد روحانی اشاره دارد و نه لزوماً به اعتقادات و باورها، بلکه خود کنش دینداری موضوعیت دارد.

3. در همان پژوهش هر چه انسجام خانوادگی پرسش‌شونده بیشتر بوده است، گرایش به مصرف مواد بطور چشم‌گیری کاهش می‌یافته است. انسجام خانوادگی با متغیرهای از قبیل گفتگوی درون‌خانوادگی، مشارکت جمعی در تصمیمات و رویه غیرسرکوب‌گرانه سنجدیده شده بود. این بدان معناست که وقتی محیط خرد زندگی دارای مناسبات سالم و روابط مشارکتی است، کنش مصرف مواد کمتر رسوخ می‌کند.

### جمع‌بندی

بدون شک اقداماتی مانند کنترل و انسداد مرز برای جلوگیری از ورود مواد مخدر و مواد غیرقانونی به کشور ضروری است؛ مقابله همه‌جانبه با گروه‌های انتقال‌دهنده و توزیع‌کننده مواد بسیار مهم است؛ اعمال سخت‌گیرانه قانون درباره جرایم مربوط به مواد مخدر بویژه درباره تولید و توزیع لازم است؛ اقدامات درمانی و بهداشتی برای ترک و رهایی از مصرف بسیار ضروری و حیاتی است؛ برنامه‌های پیشگیرانه‌ی معطوف به تحریک ذهنیت شهروندان برای آگاهی آنها از خطرات مصرف مواد موثر و مفید است؛ اما همه‌ی این اقدامات تنها زمانی معنا خواهند داشت و تاثیرگذار خواهند بود که منتهی به نتیجه‌ی مطلوبی شوند.

به رغم برنامه‌های گسترده امنیتی برای کنترل مرز و مقابله با قاچاق مواد مخدر، آمار کشفیات مواد مخدر همچنان بالاست. این بالا بودن آمارها معنای دوگانه‌ای دارد: از یک سو به معنای موفقیت انتظامی و امنیتی در این حوزه است و از سوی دیگر به معنای «کنترل‌ناپذیری» جریان انتقال و توزیع مواد مخدر در ایران است. یعنی هرچه مواد بیشتری کشف می‌شود بازهم مواد بیشتری وارد

کشور می‌گردد.<sup>1</sup> علاوه بر آن، بر فرض که تمام مرز هم بطور کامل کنترل شود، تولید مواد شیمیایی جدید در داخل کشور سیگنال‌هایی ناامیدکننده‌ای می‌دهد که عملاً همه سرمایه‌گذاری‌ها در مرز و اقدام امنیتی را زیر سوال می‌برد.

در حوزه اقدامات قضایی به رغم تشدید سخت‌گیری‌ها در دوره‌های متوالی و با وجود آنکه دستگیری قاچاقچی و توزیع‌کننده مواد موجب صدور احکام سنگین تنبیهی و نیز مصادره اموال می‌شود، همچنان افرادی وجود دارند که در این بازار فعالیت می‌کنند و این بازار از نظر اشتغال فاقد نیاز به نیروی کار جدید است.

درباره حوزه درمان و سالم‌سازی نیز به رغم رشد امیدوارکننده مراجعه‌ی مصرف‌کنندگان به مراکز درمانی ترک اعتیاد، آمارها حاکی از عدم موفقیت است. بسیاری از افرادی که ترک می‌کنند مجدداً به سراغ مصرف مواد می‌روند و یا از مواد جایگزین استفاده می‌کنند. گرچه به نظر می‌رسد همچنان باید سرمایه‌گذاری موثرتری در حوزه درمان داشت و آمارهای تا 90 درصدی عود مصرف مواد نباید مانع از تداوم این برنامه‌ها شود، باید این سوال را پرسید آیا صرفاً تأثیرات به‌جا مانده از مصرف مواد است که این افراد را مجدداً بسوی مصرف مواد می‌کشاند یا عوامل دیگری در این امر دخیل هستند؟

در حوزه پیشگیری گرچه در یک دهه گذشته اقدامات متعددی رخ داده است و رویکردهای جدیدی بوجود آمده است، با این حال وجود افراد جدید مصرف‌کننده مواد مخدر همچنان حاکی از تأثیرگذاری محدود این اقدامات است. کاهش سن مصرف مواد و نیز شیوع مواد روان‌گردان شاهدهی از ورودی جدید به جامعهی مصرف‌کننده است. ضمن تأکید بر ضرورت تداوم اقدامات پیشگیرانه و افزایش افراد تحت پوشش برنامه‌های پیشگیرانه، لازم است همچنان

---

1- میزان کشفیات تریاک و هروئین طی سال‌های اخیر رشد صعودی چشمگیری داشته است. در نیمه دوم دهه هشتاد شاهد رشد تقریباً 100 درصدی کشف انواع مواد بودیم و در حالی که در سال 1384 مقدار 238 تن مواد کشف شده بود این رقم در سال 1388 به بیش از 566 تن رسید.

این سوال را در پیش روی خود قرار دهیم که چرا مردم موادمخدر و روان‌گردان مصرف می‌کنند.

اقدامات چهارگانه فوق یک بسته‌ی نسبتاً کاملی از اقدامات لازمه در مبارزه با مصرف موادمخدر است، اما این اقدامات مستلزم یک اقدام فراگیر تکمیلی نیز هست که تا این اقدام فراگیر رخ ندهد نمی‌توان به سودمندی آن بسته امیدوار بود. در حالی که بسته مذکور شامل اقدامات «پساواقعه» است، این اقدام فراگیر «پیشاواقعه» باید در حوزه کلان سیاست‌گذاری جامعه رخ دهد تا رویه‌ها و روندهای منتهی به مصرف مواد را منتفی نماید. یعنی فضای اجتماعی کنونی جامعه‌ی ایرانی، که محصول عوامل بلندمدت مانند شرایط تاریخی و فرهنگی و میان‌مدت مانند شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، تعیین‌کننده‌ی اصلی گرایش مردم به مصرف مواد است. بنابراین برای کاهش بحران/ معضل موادمخدر و روان‌گردان در ایران باید بطور مستقیم در این فضا مداخله کرد و آنگاه امیدوار بود تا بسته‌ی مقابله‌ای پیش‌گفته بتواند تاثیرگذار باشد.

جامعه ما بر خلاف جوامع دیگر، چه جوامع پیش‌رفته غربی و چه جوامع در حال توسعه‌ی پیرامونی، دارای ویژگی‌هایی است که راه حل منحصر به فردی می‌طلبد. در جوامع غربی نه گسست میان دولت- ملت بطور بنیادین و تاریخی مطرح است و نه مقاومت‌های شهروندی به مقاومت‌های ایدئولوژیک تضادی و آنتاگونیستی می‌انجامد. در جوامع پیرامونی نیز ترکیبی از روحیه سنتی اطاعت از حاکم و رفاه مادی حاصل از فروش نفت مانع از آن می‌شود که میان شهروندان و نظام حاکم گسست بنیادین بوجود آید. اما در جامعه‌ی ایران که سده‌ی اخیر را همواره در جنبش و اعتراض علیه وضع موجود بوده است، تجربه بی‌اعتمادی هزاره‌ای به حاکمان دارد و از نظر فرهنگی و سرمایه‌ای همواره خود را در سطحی بالا در نظر می‌گرفته و یا با جوامع پیشرفته مقایسه می‌کرده است،<sup>1</sup> روحیه گریز

1- برای مثال عباراتی مانند «هنر نزد ایرانیان است و بس» یا «ایرانیان باهوش‌ترین مردمان جهان‌اند» در ذهنیت ایرانیان ته‌نشین شده‌اند.

از مرکز و انقیادناپذیری حرف اول را می‌زند. روحیه گریز از مرکز به معنای آن نیست که همه ایرانیان معترض‌اند و یا ساز ناهم‌نوایی می‌سرایند، بلکه این بدان معناست که جامعه‌ی ایرانی جامعه‌ای خاص است و مدیریت بر آن نیز مستلزم رویه‌های خاصی است.